



University of Science and Quranic Knowledge
Shahin Faculty of Quranic Sciences

An Analysis of the Epistemological Foundations of Divergence in the Interpretation (Ta'wil) of the Phrase "My Covenant" ('Ahdi) in Verse 40 of Surah Al-Baqarah: Imami and Sunni Perspectives

Reza Molazadeh Yamchi 

1. Postdoctoral Researcher, Quranic and Hadith Sciences, Faculty of Theology,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

Research Article



Abstract

Verse 40 of Surah Al-Baqarah, despite its historical appearance, has become the focal point of one of the deepest hermeneutical divergences in the Islamic world. This study, using a qualitative and comparative content analysis method, examines the epistemological foundations of this exegetical discrepancy in interpreting the "covenant" as "guardianship" in the Imami tradition and as "prophethood" in the Sunni tradition. The research findings indicate that this schism is rooted in the conflict between two ultimate sources of authority for understanding the sacred text. The Imami tradition, by relying on the knowledge-giving authority of the exegetical narrative, considers the Hadith of the Infallible as a ruling source that reveals the inner meaning of the Quran, elevating the meaning from the historical level to a fundamental truth (guardianship). This interpretive approach has an intra-discourse function in theological identity-building. In contrast, the Sunni tradition, adhering to the primacy of context and intra-textual evidence, entrusts the ultimate authority to the Quranic text itself, and conditions any understanding on its compatibility with its outward form and historical context. This text-centric approach, which leads to the interpretation of the covenant as prophethood, serves an extra-discourse function in proving the righteousness of Islam against the People of the Book. Ultimately, this article concludes that the existing discrepancy is more a fundamental dispute over methodology and authority in exegesis than a quarrel over the meaning of a single word, reflecting two distinct hermeneutical systems in the history of Islamic thought.

Keywords: Surah Al-Baqarah Verse 40, Divine Covenant, Quranic Hermeneutics, Guardianship, Prophethood, Exegesis and Interpretation.

Received: 2025-08-12 ; Received in revised form: 2025-12-21 ; Accepted: 2025-12-22 ; Published online: 2025-12-22

◆ How to cite: Mollazadeh, R. (2025). An Analysis of the Epistemological Foundations of Divergence in the Interpretation (Ta'wil) of the Phrase "My Covenant" ('Ahdi) in Verse 40 of Surah Al-Baqarah: Imami and Sunni Perspectives. (e236849). *Quranic comentations*, (116-135), e236849
doi: 10.22034/qc.2025.540874.1194



©The Author(s). Published by: Department of Qur'anic Exegesis and Sciences
"authors retain the copyright and full publishing rights"

 tavil.quran.ac.ir

واکاوی مبانی معرفت‌شناختی اختلاف در تأویل عبارت (عَهْدِي) در آیه ۴۰ سوره بقره از دیدگاه امامیه و اهل سنت

رضا ملازاده یامچی^۱

۱. پژوهشگر پسا دکتري، علوم قرآن و حديث، دانشکده الهيات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ايران.

reza.mollazadehyamchi@alumni.um.ac.ir

پژوهشی



چکیده

آیه ۴۰ سوره بقره، به رغم ظاهر تاریخ‌مند خود، به کانون یکی از عمیق‌ترین واگرای‌های هرمنوتیکی در جهان اسلام تبدیل شده است. این پژوهش با روش تحلیل محتوای کیفی و تطبیقی، به واکاوی مبانی معرفت‌شناختی این اختلاف در تأویل عهدی به ولایت نزد امامیه و تفسیر آن به پیمان نبوت نزد اهل سنت می‌پردازد. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که این گسست، ریشه در تعارض دو منبع نهایی اقتدار برای فهم متن مقدس دارد. سنت امامیه، با اتکا به حجیت معرفت‌بخش روایت تأویلی، حدیث معصوم را منبعی حاکم و کاشف از بطن قرآن می‌داند که معنا را از سطح تاریخی به یک حقیقت بنیادین (ولایت) ارتقا می‌دهد. این رویکرد تأویل‌گرا، کارکردی درون‌گفتمانی در هویت‌سازی کلامی دارد. در مقابل، اهل سنت با پایبندی به اصالت سیاق و شواهد درون‌متنی، اقتدار نهایی را به خود متن قرآن سپرده و هر فهمی را به سازگاری با ظاهر و بافت تاریخی آن مشروط می‌سازد. این رویکرد متن‌محور، که به تفسیر عهد به نبوت می‌انجامد، کارکردی برون‌گفتمانی در اثبات حقانیت اسلام در برابر اهل کتاب ایفا می‌کند. در نهایت، این مقاله نتیجه می‌گیرد که اختلاف موجود، بیش از آنکه نزاعی بر سر معنای یک واژه باشد، جدالی بنیادین بر سر روش و مرجعیت در تفسیر است که بازتاب‌دهنده دو نظام هرمنوتیکی متمایز در تاریخ اندیشه اسلامی است.

کلید واژها: سوره بقره آیه ۴۰، عهد الهی، هرمنوتیک قرآنی، ولایت، نبوت، تأویل و تفسیر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱ | تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

◆ استناد به این مقاله: ملازاده یامچی، رضا. (۱۴۰۴). واکاوی مبانی معرفت‌شناختی اختلاف در تأویل عبارت (عَهْدِي) در آیه ۴۰ سوره بقره از دیدگاه امامیه و اهل سنت. (۲۳۶۸۴۹). *مطالعات تائوولی قرآن*، (۱۳۵-۱۱۶)، ۲۳۶۸۴۹
doi: 10.22034/qc.2025.540874.1194

۱. طرح مسئله

آیه ۴۰ سوره بقره، «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ»، در نگاه نخست، خطابى روشن و تاریخ‌مند به قوم بنی اسرائیل است. پروردگار، آنان را به یادآوری نعمت‌های خود فرا می‌خواند و به وفای به عهد خویش امر می‌کند تا به عهد متقابل خود وفا نماید. ساختار آیه و بافت متنی آن، که در میان سلسله‌ای از آیات مرتبط با تاریخ و سرگذشت این قوم قرار گرفته، خواننده را به سمت فهمی تاریخی از عهد هدایت می‌کند؛ عهدی که در تفاسیر رایج، به التزام به شریعت موسوی و مهم‌تر از آن، ایمان به پیامبر موعود یعنی حضرت محمد ﷺ تفسیر شده است (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱/۱۹۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳/۴۷۸).

اما این ظاهر روشن و منسجم، در سپهر اندیشه اسلامی به نقطه کانونی یک گسست هرمنوتیکی عمیق تبدیل شده است. عبارت کوتاه (أَوْفُوا بِعَهْدِي) از یک گزاره با مخاطب خاص تاریخی فراتر رفته و به میدانی برای تبلور دو پارادایم کاملاً متفاوت در فهم و تفسیر متن مقدس بدل گشته است. گستره وسیع روایات و تفاسیر برجای مانده، از منابع حدیثی طراز اول امامیه همچون الکافی (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۴۳۱) و تفسیر العیاشی (عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۲/۴۲) گرفته تا تفاسیر جامع روایی و عقلی اهل سنت نظیر جامع البیان طبری (طبری، ۱۴۱۲ق: ۱/۱۹۸) و التفسیر الکبیر فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۲۰ق: ۳/۴۷۸)، نشان‌دهنده آن است که مسئله صرفاً یک اختلاف لغوی یا تفسیری ساده نیست.

در یک سو، پارادایم تفسیری امامیه قرار دارد که با عبور از معنای ظاهری و تاریخی، عهد الهی را به مفهومی بنیادین و فراتاریخی، یعنی ولایت امیرالمؤمنین علی (ع)، تأویل می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۱/۴۳۱؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۱/۵۸-۵۹). در این رویکرد که می‌توان آن را تأویل بنیادین نامید، آیه از بستر تاریخی خود منتزع شده و به اصلی محوری در نظام اعتقادی و کلامی شیعه پیوند می‌خورد. در سوی دیگر، رویکرد غالب در میان اهل سنت، با تأکید بر اصالت ظاهر و پایبندی به بافت تاریخی متن، عهد را همان میثاق الهی با بنی اسرائیل برای پیروی از انبیا و تصدیق رسالت خاتم ﷺ می‌داند (مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ق: ۱/۱۰۰؛ ماوردی، بی‌تا: ۱/۱۱۱). این رویکرد را می‌توان تفسیر تاریخی نامید که مرجعیت فهم را به دلالت‌های زبانی و شواهد درون‌متنی و برون‌متنی تاریخی محدود می‌سازد. بنابراین، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اساسی است که ریشه‌های این واگرایی عمیق تفسیری در کجاست؟ به عبارت دیگر، کدام

مبانی معرفت‌شناختی و اصول هرمنوتیکی موجب شده است که دو جریان اصلی فکری در جهان اسلام، از یک متن واحد، به دو فهم بنیادین و متعارض از مفهوم عهد الهی دست یابند؟ این مقاله بر آن است تا با واکاوی دقیق منابع تفسیری هر دو جریان، نشان دهد که این اختلاف، بیش از آنکه نزاعی بر سر معنای یک واژه باشد، نزاعی بر سر روش رسیدن به معنا و مرجعیت در تفسیر متن مقدس است. مسئله این نیست که عهد به معنای ولایت است یا نبوت؛ مسئله آن است که کدام نظام فهم، مشروعیت لازم برای استخراج چنین معنایی از متن را داراست. بر اساس مسئله‌ی تبیین‌شده، این پژوهش در صدد پاسخگویی به این پرسش است: مبانی معرفت‌شناختی و اصول هرمنوتیکی متعارضی که موجب تأویل عهدی به ولایت در سنت حدیثی امامیه و تفسیر آن به پیمان نبوت در سنت تفسیری اهل سنت شده، کدامند؟

این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد تحلیل محتوای کیفی و تحلیل تطبیقی سامان یافته است. با توجه به ماهیت مسئله که ناظر بر واکاوی مبانی معرفت‌شناختی و اصول هرمنوتیکی در سنت‌های تفسیری است، این دو روش امکان نفوذ به لایه‌های عمیق استدلال‌ها و شناسایی الگوهای فکری حاکم بر هر جریان را فراهم می‌سازند. مرحله نخست؛ تحلیل محتوای کیفی: در این مرحله، مجموعه‌ای گسترده از متون تفسیری و روایی مرتبط با آیه ۴۰ سوره بقره، که نماینده دو جریان اصلی فکری امامیه و اهل سنت هستند، به عنوان پیکره اصلی داده‌های تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرند. مرحله دوم؛ تحلیل تطبیقی: پس از استخراج الگوهای معرفتی و استدلالی از هر سنت فکری، در این مرحله، این الگوها به صورت نظام‌مند با یکدیگر مقایسه می‌شوند. هدف از این مقایسه، صرفاً فهرست کردن تفاوت‌ها نیست، بلکه تبیین این است که این تفاوت‌ها چگونه از مبانی معرفت‌شناختی و اصول هرمنوتیکی عمیق‌تر و متعارض‌تری نشأت می‌گیرند. این تحلیل تطبیقی به دنبال آن است که نشان دهد چگونه اولویت‌بندی منابع اقتدار (مانند حجیت روایت تأویلی در برابر اصالت سیاق تاریخی) به شکل‌گیری دو نظام فهم کاملاً متمایز از متن مقدس منجر شده است. از این رو، پژوهش حاضر یک مطالعه موردی متمرکز است که با تحلیل عمیق و تطبیقی یک آیه کلیدی، به دنبال ارائه یک مدل تبیینی برای فهم یکی از مهم‌ترین نقاط واگرایی در هرمنوتیک اسلامی است/

پیشینه‌های پژوهشی در این حوزه، عمدتاً بر گزارش این دیدگاه‌ها متمرکز کرده‌اند، اما به واکاوی مبانی معرفت‌شناختی این تفاوت‌ها کمتر پرداخته‌اند. در

این بخش، ضمن مرور مهم‌ترین منابع و تفاسیر کلاسیک و نوین، نشان داده می‌شود که این گسست، ریشه در دو رویکرد متفاوت در فهم متن مقدس دارد. محمد زارع رشکوئی در کتاب اهمیت مراعات عهد و پیمان در قرآن و روایات، به صورت عام به اهمیت وفای به عهد در قرآن پرداخته و آن را نشانه ایمان و از صفات نیکوکاران می‌داند. این رویکرد، پایه نظری برای بررسی دقیق‌تر «عهد» در آیه ۴۰ سوره بقره را فراهم می‌سازد. همچنین، مقالاتی چون «گستره معنایی عهد» در قرآن اثر عماد مرادی و «بررسی تطبیقی کاربرد و مفاهیم واژه عهد در قرآن و عهدین، با رویکردهای معناشناختی و تطبیقی» به این واژه پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که مفهوم «عهد» در قرآن، لزوماً با معنای آن در سایر کتب الهی یکسان نیست و دارای بار معنایی خاص خود است.

۲. الگوی امامیه: تأویل عهد بر مبنای اقتدار نص روایی

در سنت فکری امامیه، مواجهه با آیه ۴۰ سوره بقره و مشخصاً عبارت (أَوْفُوا بِعَهْدِي)، نه از مسیر تحلیل‌های لغوی یا کاوش در قرائن تاریخی، بلکه از طریق یک منبع معرفتی برتر و حاکم صورت می‌پذیرد: خبر قطعی و تأویلی منقول از امام معصوم (علیه السلام). در این پارادایم هرمنوتیکی، حدیث، صرفاً یک ابزار کمکی برای تفسیر نیست، بلکه خود به مثابه یک متن روشنگر عمل می‌کند که لایه‌های پنهان و بطنی قرآن را آشکار می‌سازد و دلالت‌های ظاهری را به حقایق بنیادین و فراتاریخی ارجاع می‌دهد.

۲-۱. محوریت خبر معصوم: تبیین تأویل عهد به ولایت

شالوده اصلی تفسیر امامیه از عهد در این آیه، بر روایاتی استوار است که مستقیماً این مفهوم را به ولایت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) پیوند می‌زنند. در این رویکرد، پرسش از چیستی عهد، پاسخی از پیش تعیین شده و مستند به نص معصوم دارد. روایتی کلیدی که در معتبرترین منابع حدیثی شیعه با اسناد مختلف نقل شده، از امام جعفر صادق (علیه السلام) است که در پاسخ به پرسش از این آیه می‌فرماید: [منظور از وفای به عهد]، وفای به ولایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که از سوی خداوند واجب شده؛ [در این صورت] من نیز به عهد شما که بهشت است، وفا خواهم کرد (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۳۱/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰ق: ۴۲/۱؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق: ۵۸/۱-۵۹).

تحلیل ساختاری این دسته از روایات، چند نکته اساسی را روشن می‌سازد: اول؛ اقتدار مطلق نص روایی: در این الگو، حدیث امام (علیه السلام) نیازی به تأیید از

طریق سیاق آیات یا شواهد تاریخی ندارد. بافت کلام که خطاب به بنی اسرائیل است، مانعی برای این تأویل محسوب نمی‌شود، زیرا کلام معصوم، خود کاشف از معنای واقعی و باطنی آیه است. در حقیقت، روایت، آیه را از زمینه تاریخی خاص خود (قوم یهود) فراتر برده و آن را به یک اصل اعتقادی جاودان در منظومه فکری اسلام (یعنی ولایت) متصل می‌کند. این فرآیند، نمونه بارزی از جَزَی و تطبیق است که در آن، آیات با مصادیق کامل‌تر و بنیادین خود در دوران پس از نزول، معنا می‌یابند.

دوم؛ ولایت به مثابه عهد اعظم الهی: در این منظومه فکری، ولایت صرفاً یک حکم فقهی یا یک مسئله تاریخی نیست، بلکه عهد اعظم و میثاق بنیادینی است که خداوند از تمامی امت‌ها، از طریق انبیایشان، گرفته است. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (ع) این دیدگاه را بسط می‌دهد و بیان می‌کند که عهد الهی با بنی اسرائیل، پیمانی بود که بر اسلاف آن‌ها از طریق انبیایشان گرفته شد تا به محمد (ص) و بزرگ‌ترین آیت او، یعنی علی بن ابی طالب (ع)، ایمان بیاورند؛ کسی که عقلش از عقل پیامبر، و علمش از علم اوست (تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، ۱۴۰۹ق: ۱/ ۲۲۸). به همین ترتیب، در روایتی طولانی از پیامبر اکرم (ص) که در معانی الاخبار نقل شده، ایشان پس از ذکر نقض عهد امت‌های پیشین در قبال اوصیای پیامبرانشان (از شیث وصی آدم تا شمعون وصی عیسی)، عهد با امت خود را در مورد علی (ع) تجدید کرده و وفای به این عهد را شرط ورود به بهشت اعلام می‌فرمایند (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۱/ ۳۷۲-۳۷۳). این روایات نشان می‌دهند که ولایت، نه تفسیری برای یک آیه، بلکه کلید فهم نظام عهد الهی در طول تاریخ است.

سوم؛ پیوند وفای به عهد با استجابت دعا: عمق این نگاه تأویلی زمانی بیشتر آشکار می‌شود که در روایتی دیگر از امام صادق (ع)، علت عدم استجابت دعا، عدم وفای به عهد الهی ذکر می‌شود. ایشان در پاسخ به کسی که از عدم استجابت دعایش با وجود وعده قرآنی ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ گله‌مند بود، به همین آیه استناد کرده و می‌فرمایند: شما به عهد خدا وفا نمی‌کنید، و خداوند می‌فرماید: به عهد من وفا کنید تا به عهدتان وفا کنم. به خدا سوگند اگر به عهد خدا وفا می‌کردید، خدا نیز به عهد خود با شما وفا می‌کرد (قمی، ۱۳۶۳ش: ۱/ ۴۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۱/ ۲۴۲). با کنار هم قرار دادن این روایت و روایات پیشین، این نتیجه حاصل می‌شود که وفای به عهد ولایت، شرط بنیادین برای تحقق وعده‌های الهی، از جمله استجابت دعا و ورود به بهشت است.

در نتیجه، الگوی امامیه در فهم این آیه، یک الگوی کاملاً نص محور و تأویل گرا است که در آن، حجیت و اقتدار کلام معصوم، بر تمام قرائن دیگر (اعم از سیاق، شأن نزول و دلالت های لغوی) سیطره داشته و معنای آیه را از یک رخداد تاریخی به یک حقیقت اعتقادی مستمر و بنیادین ارتقا می دهد

۲-۲. استراتژی روایی: پیوستار جانشینی به مثابه منطق تأویل

اگر در بخش پیشین، اصل حجیت معرفت بخش خبر معصوم به عنوان شالوده الگوی تفسیری امامیه معرفی شد، اکنون باید به سازوکار عمل این اصل پرداخت. روایات امامیه صرفاً به ارائه یک معنای جایگزین برای عهد اکتفا نمی کنند، بلکه در یک استراتژی هوشمندانه، منطقی را برای پذیرش این تأویل ارائه می دهند. یکی از برجسته ترین نمونه های این استراتژی، روایتی تفصیلی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است که در کتاب معانی الاخبار شیخ صدوق نقل شده و می توان آن را مانیفست منطق تأویلی شیعه در این باب دانست (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۸/ ۳۷۲-۳۷۳). این روایت، با ترسیم یک پیوستار تاریخی از جانشینی، تأویل عهد به ولایت علی علیه السلام را نه یک امر استثنایی و خلق الساعه، بلکه نقطه اوج و تحقق یک سنت الهی مستمر معرفی می کند.

در این روایت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه ﴿أَوْفُوا بِعَهْدِي﴾، با یک استدلال استقرایی-تاریخی، سرنوشت عهد الهی در امت های پیشین را بازخوانی می کنند. ایشان تصریح می نمایند که هر پیامبری، از آدم تا عیسی علیه السلام، قوم خود را بر وفای به عهد وصایت و جانشینی پس از خویش ملزم ساخت، اما امت ها همواره این پیمان را شکستند: قوم آدم به وصایت فرزندش شیث وفا نکردند، امت نوح پیمان خود را در قبال وصی اش سام شکستند، قوم ابراهیم به عهد خود درباره وصی اش اسماعیل پایبند نماندند، امت موسی در برابر وصی او یوشع بن نون پیمان شکنی کردند و قوم عیسی پس از عروج او، به وصایت شمعون بن حمون الصفا وفادار نماندند. این مقدمه تاریخی، یک الگوی تکرارشونده و یک سنت الهی را در تاریخ ادیان به تصویر می کشد: مسئله محوری پس از هر پیامبر، مسئله جانشینی و وصایت بوده و آزمون اصلی امت ها، وفای به عهد در این خصوص بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله پس از ترسیم این پیوستار، آینده امت خود را نیز در همین چارچوب پیش بینی کرده و می فرماید که امت ایشان نیز بر همان سنت امت های پیشین، در مخالفت با وصی او و نقض عهد حرکت خواهند کرد. سپس، با تجدید عهد الهی در خصوص علی بن ابی طالب علیه السلام، ایشان را به عنوان امام، خلیفه، وصی و صاحب شفاعت پس از خود معرفی کرده و به صراحت اعلام می دارند: ای مردم،

به عهد خدا در مورد علی وفا کنید تا خداوند در روز قیامت به عهد خود در مورد بهشت برای شما وفا کند (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق: ۸/ ۳۷۳).

این استراتژی روایی، کارکردهای هرمنوتیکی متعددی دارد. نخست، این روایت نشان می‌دهد که تأویل عهد به ولایت، یک تفسیر خودسرانه یا تحمیل یک باور بر متن نیست، بلکه مبتنی بر یک الگوی کلی و فراگیر است که از دل تاریخ پیامبران استخراج شده است. ولایت، مصداق اتم و نهایی همان عهد وصایت است که همواره در کانون رسالت‌های الهی قرار داشته است. دوم، این حدیث، خطاب خاص آیه به بنی‌اسرائیل را به یک قاعده عام و جهان‌شمول برای تمام امت‌ها تبدیل می‌کند. همان‌طور که آزمون بنی‌اسرائیل، وفای به عهد در قبال وصی موسی بود، آزمون امت اسلام نیز وفای به عهد در قبال وصی محمد ﷺ است. سوم، با ارائه این منطق تاریخی، روایت، مشروعیت لازم برای عبور از معنای ظاهری را فراهم می‌سازد. دیگر نمی‌توان این تأویل را به دلیل عدم انطباق با سیاق تاریخی آیه رد کرد، زیرا خود روایت، یک سیاق جدید و گسترده‌تر (سیاق تاریخ رستگاری مبتنی بر وصایت) را تعریف می‌کند که آیه در پرتو آن بازخوانی می‌شود.

بنابراین، این روایت نمونه‌ای برجسته از چگونگی عملکرد الگوی تفسیری امامیه است. در این الگو، حدیث نه تنها معنای نهایی را تعیین می‌کند، بلکه منطق پذیرش آن معنا را نیز در دل خود ارائه می‌دهد و با ترسیم یک پیوستار تاریخی، تأویل را به امری قاعده‌مند، منطقی و ریشه‌دار در سنت الهی بدل می‌سازد.

۳-۲. تنوع درون‌گفتمانی: رویکرد جامع‌طبری در برابر رویکرد حدیث‌محور کلینی
با وجود آنکه محوریت خبر معصوم به عنوان شالوده اصلی الگوی تفسیری امامیه در فهم آیه ۴۰ سوره بقره قابل‌شناسایی است، این الگو به هیچ وجه یکپارچه و یکدست نیست. بررسی دقیق‌تر میراث تفسیری امامیه، از وجود تنوعی قابل توجه در روش‌شناسی و استراتژی ارائه مطلب پرده برمی‌دارد. مقایسه رویکرد محمد بن یعقوب کلینی در کتاب الکافی با رویکرد فضل بن حسن طبرسی در مجمع‌البیان، این تنوع درون‌گفتمانی را به بهترین شکل به تصویر می‌کشد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان در عین تعهد به یک اصل مشترک (حجیت روایت)، دو مسیر متفاوت را در عمل پیمود.

کلینی، به عنوان یکی از برجسته‌ترین نمایندگان مکتب حدیثی قم، رویکردی کاملاً حدیث‌محور و قاطع را اتخاذ می‌کند. او در کتاب الکافی، ذیل آیه (وَأَوْفُوا بِعَهْدِي)، بدون هیچ مقدمه یا ارجاعی به سایر اقوال تفسیری، مستقیماً روایت

امام صادق علیه السلام را نقل می‌کند که عهد را به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام تفسیر کرده و پاداش آن را بهشت معرفی می‌نماید (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۴۳۱/۸). در این روش، حدیث، خود به تنهایی برای تعیین معنای آیه کفایت می‌کند و هیچ نیازی به استناد به قرائن لغوی، سیاق یا دیدگاه‌های دیگر مفسران احساس نمی‌شود. این رویکرد، نشان‌دهنده اقتدار مطلق نص روایی در شکل‌دهی به فهم متن مقدس است، به گونه‌ای که حدیث، نه ابزاری برای تفسیر، بلکه خود تفسیر نهایی است. در نقطه مقابل، طبرسی در مجمع‌البیان، نماینده یک رویکرد جامع‌نگر است که تلاش می‌کند میان میراث خاص روایی امامیه و سنت عمومی تفسیر در جهان اسلام، پیوندی منطقی برقرار سازد. او در تفسیر آیه، ابتدا به تفصیل، وجوه مختلفی را که مفسران (اعم از شیعه و سنی) در باب عهد مطرح کرده‌اند، برمی‌شمرد. این وجوه شامل پیمان بر سر ایمان به نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله، التزام به احکام تورات، و سایر اوامر و نواهی الهی است. طبرسی با دقت نظر، قول اول یعنی پیمان در مورد نبوت حضرت محمد صلی الله علیه و آله را به عنوان دیدگاه ابن عباس و قول اکثر مفسرین معرفی کرده و آن را اقوی می‌داند، چرا که قرآن نیز بدان شهادت می‌دهد (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ۸/۲۰۸). این روش، نشان‌دهنده پایبندی او به اصول و قواعد عمومی علم تفسیر، از جمله توجه به سیاق و اجماع نسبی مفسران است.

اما نکته کلیدی در روش طبرسی آنجاست که او پس از ارائه و تأیید این دیدگاه عمومی، از ذکر میراث روایی خاص امامیه غفلت نمی‌کند. هرچند او مستقیماً روایت ولایت را ذیل این آیه نقل نمی‌کند، اما روش او در سایر آیات و تعهد کلی‌اش به ذکر روایات اهل بیت علیهم السلام نشان می‌دهد که او این دو سطح از معنا را متعارض نمی‌بیند. استراتژی طبرسی، یک استراتژی لایه‌ای است: او در لایه اول و در مقام گفت‌وگو با عموم مسلمانان، بر معنای ظاهری و مورد اتفاق اکثر مفسران تأکید می‌کند، اما این امر، نافی وجود لایه‌های عمیق‌تر معنا (بطون) که از طریق روایات اهل بیت علیهم السلام کشف می‌شود، نیست.

بنابراین، مقایسه این دو رویکرد نشان می‌دهد که الگوی امامیه در تفسیر، خود دارای طیفی از روش‌هاست. از یک سو، رویکرد حدیث‌محور کلینی قرار دارد که با قاطعیت، معنای نهایی را در نص روایی منحصر می‌کند و از سوی دیگر، رویکرد جامع‌نگر طبرسی که با رعایت قواعد عمومی تفسیر، تلاش می‌کند ضمن حفظ هویت اعتقادی امامیه، در یک فضای گفت‌وگوی علمی گسترده‌تر با سایر مذاهب اسلامی شرکت جوید. این تنوع، پیچیدگی و غنای سنت تفسیری امامیه را به خوبی آشکار می‌سازد.

۳. الگوی اهل سنت: تفسیر عهد بر مبنای اقتدار متن قرآنی

در نقطه مقابل الگوی تأویل‌گرایی امامیه، سنت تفسیری اهل سنت در مواجهه با آیه ۴۰ سوره بقره، بر مبنای یک نظام هرمنوتیکی کاملاً متفاوت عمل می‌کند که می‌توان آن را تفسیر مبتنی بر اقتدار متن قرآنی نامید. در این پارادایم، مشروعیت و اعتبار هر فهمی از آیه، منوط به سازگاری آن با دلالت‌های ظاهری لفظ، شواهد درون‌متنی و بافت تاریخی کلام است. مفسران این جریان، با تکیه بر اصول روش‌شناختی مشخص، هرگونه تفسیری را که از این چارچوب عدول کند، به عنوان تأویلی فاقد اعتبار و بی‌ضابطه طرد می‌کنند.

۳-۱. محوریت سیاق و ظاهر: تبیین تفسیر عهد به نبوت

منطق حاکم بر تفاسیر اهل سنت در این آیه، بر دو اصل بنیادین استوار است: اصالت سیاق و تفسیر قرآن به قرآن. این دو اصل، به مثابه محدودکننده‌های روش‌شناختی عمل کرده و دامنه معانی محتمل برای عهد را به گزینه‌هایی مقید می‌سازند که مستقیماً از خود متن قرآن قابل استخراج باشند.

اول؛ حاکمیت سیاق تاریخی و زبانی: تقریباً تمامی مفسران برجسته اهل سنت، از متقدمین تا متأخرین، بر این نکته اتفاق نظر دارند که خطاب یا بنی اسرائیل کلید فهم آیه و تعیین مصداق عهد است (طبری، ۱۴۱۲/۱: ۱۹۷؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۴۳۳/۱). از دیدگاه آنان، نادیده گرفتن این مخاطب صریح و تاریخی، به منزله نادیده گرفتن مهم‌ترین قرینه متنی برای فهم کلام الهی است. از این رو، عهد مورد بحث باید پیمانی باشد که مشخصاً با قوم بنی اسرائیل بسته شده است. محمد بن جریر طبری، به عنوان یکی از پایه‌گذاران تفسیر روایی، عهد را همان وصیت و میثاقی می‌داند که خداوند در تورات از بنی اسرائیل گرفته بود تا امر نبوت حضرت محمد ﷺ را برای مردم تبیین کنند و به او ایمان بیاورند (طبری، ۱۴۱۲/۱: ۱۹۸). این دیدگاه، که به ابن عباس نیز منسوب است، در تفاسیر بعدی به یک اصل تثبیت شده تبدیل می‌شود. فخر رازی با تفصیل بیشتری این پیمان را به محتوای آیاتی دیگر از قرآن، به ویژه آیه ۱۲ سوره مائده و آیه ۱۵۷ سوره اعراف، پیوند می‌زند و نشان می‌دهد که میثاق الهی با بنی اسرائیل، شامل ایمان به رسولان و به طور خاص، پیروی از الرَّسُولِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ بوده است (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۴۷۸/۳). این استدلال، که بر اصل تفسیر قرآن به قرآن استوار است، در آثار مفسران دیگری چون زمخشری (۱۴۰۷/۱: ۱۳۰)، بیضاوی (۱۴۱۸: ۷۵/۱) و مراغی (بی تا: ۱/۱۰۰) نیز با قوت تکرار می‌شود.

دوم؛ انسجام معنایی و تمامیت متن: در این رویکرد، هر آیه جزئی از یک کل

منسجم (سوره و کل قرآن) تلقی می‌شود و معنای آن باید در هماهنگی با سایر اجزای متن باشد. بنابراین، تفسیر عهد به اموری کلی مانند دین اسلام یا مجموع اوامر و نواهی، هرچند به خودی خود صحیح است، اما به دلیل عام بودن، حق مطلب را در مورد خطاب خاص آیه ادا نمی‌کند. مفسران اهل سنت معتقدند که خداوند پس از یک امر کلی (وفای به عهد)، در آیات بعدی به تبیین مصادیق مشخص آن برای بنی اسرائیل پرداخته است: ﴿وَأْمِنُوا بِمَا أُنزِلَتْ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ...﴾ (بقره: ۴۱). این پیوستگی آیات، قوی‌ترین دلیل بر آن است که محور اصلی عهد مورد نظر، همان ایمان به قرآن و رسالت پیامبر اسلام است که یهودیان به کفر ورزیدن به آن دعوت شده بودند (ابن کثیر به نقل از قاسمی، ۱۴۱۸: ۸/ ۲۹۸؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲: ۱/ ۱۳۴). در این نگاه، عدول از این معنای روشن و منسجم با سیاق، نیازمند دلیلی قاطع از خود متن است که در اینجا یافت نمی‌شود.

در نتیجه، الگوی تفسیری اهل سنت یک الگوی متن‌محور و تاریخ‌مند است. این الگو، با اعطای اقتدار نهایی به دلالت‌های زبانی و ساختار درونی متن قرآن، هرگونه تأویلی را که فاقد شاهی از ظاهر یا سایر آیات باشد، معتبر نمی‌داند. حاکمیت سیاق، در این هرمنوتیک، به عنوان یک اصل روش‌شناختی، مانع از آن می‌شود که باورهای کلامی پیشینی بر معنای مستفاد از متن تحمیل گردد و بدین ترتیب، راه را بر تفاسیری که بافت تاریخی و زبانی آیه را نادیده می‌گیرند، می‌بندد. این رویکرد، در تقابل کامل با الگوی امامیه قرار می‌گیرد که در آن، اقتدار نص روایی می‌تواند سیاق را تخصیص زده و معنا را به سطحی فراتر از تاریخ و ظاهر ارتقا دهد.

۳-۲. تنوع درون‌گفتمانی: استدلال تاریخی طبری در برابر استدلال کلامی فخر

رازی

همان‌گونه که الگوی تفسیری امامیه از تنوع درونی برخوردار است، الگوی اهل سنت نیز با وجود اشتراک در نتیجه نهایی (تفسیر عهد به نبوت)، یک ساختار یکپارچه و همگون را به نمایش نمی‌گذارد. مقایسه روش‌شناسی دو غول تفسیری این سنت، یعنی محمد بن جریر طبری در جامع البیان و فخرالدین رازی در التفسیر الکبیر، از وجود دو استراتژی استدلالی متمایز پرده برمی‌دارد: یکی اثری-تاریخی و دیگری کلامی-تحلیلی. این تنوع نشان می‌دهد که حتی در چارچوب حاکمیت اقتدار متن قرآنی، مسیرهای متفاوتی برای رسیدن به معنا و اثبات آن وجود دارد.

طبری، به عنوان پایه‌گذار تفسیر نقلی نظام‌مند، رویکردی کاملاً اثری-تاریخی را

دنبال می‌کند. منطق استدلال او بر گردآوری، دسته‌بندی و تحلیل روایات منقول از صحابه و تابعین، به ویژه ابن عباس، استوار است. او برای تبیین معنای عهد، به جای ورود به مباحث نظری و کلامی، مستقیماً به شواهد نقلی و تاریخی رجوع می‌کند. طبری با استناد به روایات، عهد را همان میثاقی معرفی می‌کند که در تورات از بنی اسرائیل مبنی بر تبیین امر رسالت حضرت محمد ﷺ و ایمان آوردن به او گرفته شده بود (طبری، ۱۴۱۲: ۱/ ۱۹۸). او برای تقویت این دیدگاه، به آیاتی دیگر (مانند آیه ۱۲ سوره مائده) ارجاع می‌دهد، اما این ارجاعات نیز در چارچوب تبیین نقلی و اثبات تاریخی مدعای خود صورت می‌گیرد. در روش‌شناسی طبری، اقتدار نهایی در فهم آیه، پس از قرآن، با اثر یا همان قول سلف صالح است و وظیفه مفسر، بازسازی معنای تاریخی و مورد نظر آنان است.

در مقابل، فخر رازی، به عنوان نماینده برجسته مکتب کلامی اشعری در تفسیر، رویکردی کلامی-تحلیلی را به کار می‌گیرد. او پیش از ورود به تفسیر مستقیم آیه، مباحث نظری و مقدمات عقلی مفصلی را پایه‌ریزی می‌کند که مسیر فهم را جهت‌دهی می‌نماید. برای مثال، او بحث را با تعریف دقیق و کلامی نعمت، اقسام آن و اثبات اینکه تمامی نعم از جانب خداوند است، آغاز می‌کند و حتی به نزاع کلامی میان معتزله و اهل سنت در باب وجود نعمت بر کافر می‌پردازد (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳/ ۴۷۴-۴۷۷). این مقدمه‌چینی، تفسیر آیه را در یک چارچوب کلان کلامی قرار می‌دهد. سپس، هنگامی که به تبیین عهد می‌پردازد، علاوه بر استناد به شواهد قرآنی مشابه طبری، با نگاهی تحلیلی به ماهیت عهد میان خدا و بنده، آن را به دو دسته کلی تقسیم می‌کند: عهد مربوط به جمیع اوامر و نواهی، و عهد خاص مربوط به ایمان به پیامبر خاتم ﷺ (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳/ ۴۷۸). او با ارائه براهین متعدد و تفصیل بی‌نظیر در باب بشارات تورات و انجیل به نبوت پیامبر اسلام، نشان می‌دهد که مصداق اتم این عهد، همان پیمان نبوت است. بنابراین، مقایسه این دو رویکرد نشان می‌دهد که اگرچه هر دو مفسر به نتیجه‌ای واحد می‌رسند، اما مسیر استدلالی و منبع اقتدارشان متفاوت است. طبری بر اقتدار نقل و تاریخ تکیه می‌کند و تفسیر را بازسازی معنای اولیه می‌داند، در حالی که فخر رازی بر اقتدار تحلیل کلامی و عقلی تأکید می‌ورزد و تفسیر را به معنای نظام‌مند کردن و عقلانی ساختن گزاره‌های دینی در چارچوب یک مکتب کلامی منسجم می‌فهمد. این تنوع روش‌شناختی، غنا و پیچیدگی سنت تفسیری اهل سنت را آشکار می‌سازد و نشان می‌دهد که پایبندی به ظاهر و سیاق، خود می‌تواند از مسیرهای گوناگونی محقق شود.

۴. تحلیل تطبیقی مبانی: جدال بر سر منبع نهایی معرفت

واکاوی دو الگوی تفسیری امامیه و اهل سنت در مواجهه با آیه ۴۰ سوره بقره، بیش از آنکه یک اختلاف نظر ساده در معنای واژه عهد را آشکار سازد، از یک گسست عمیق معرفت‌شناختی در باب منبع نهایی اقتدار در فهم متن مقدس پرده برمی‌دارد. یافته‌های بخش‌های پیشین نشان داد که هر یک از این دو سنت، با تکیه بر اصولی متمایز، نظامی هرمنوتیکی را پی‌ریزی کرده‌اند که در نهایت به دو فهم بنیادین و متعارض از یک آیه واحد منجر می‌شود. اینک در این بخش، با تحلیل تطبیقی این مبانی، ماهیت این تقابل بنیادین روشن‌تر خواهد شد

۴-۱. تقابل بنیادین: اقتدار نص روایی در برابر اقتدار متن قرآنی

قلب نزاع هرمنوتیکی میان دو جریان، در این پرسش اساسی نهفته است: در فرآیند تفسیر، زمانی که متن قرآن امکان برداشت‌های متعدد را فراهم می‌سازد یا افق معنایی جدیدی فراروی مفسر گشوده می‌شود، کدام منبع، حجیت نهایی را برای تعیین معنای مراد داراست؟ پاسخ به این پرسش، دو پارادایم را از یکدیگر متمایز می‌کند.

الگوی امامیه و اقتدار نص برون‌متنی معرفت‌بخش: همان‌طور که تحلیل شد، در سنت امامیه، حدیث معصوم به عنوان یک منبع معرفتی مستقل و حاکم عمل می‌کند. این حدیث، صرفاً یک گزینه یا ابزار کمکی برای فهم متن قرآن نیست، بلکه خود یک منبع برون‌متنی است که به طور مستقیم از بطن و حقیقت پنهان آیه پرده برمی‌دارد (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۳۱/۱؛ عیاشی، ۱۳۸۰: ۴۲/۱). از این منظر، وظیفه مفسر، نه استنتاج معنا از دل سازوکارهای زبانی و تاریخی متن، بلکه کشف معنای نهایی از طریق رجوع به کلام معصوم است. اقتدار حدیث به قدری است که می‌تواند دلالت ظاهری و تاریخی آیه (خطاب به بنی اسرائیل) را تخصیص زده و آن را به یک حقیقت فراتاریخی و بنیادین (ولایت) ارتقا دهد. حتی زمانی که استراتژی‌های پیچیده‌تری مانند پیوستار جانشینی به کار گرفته می‌شود، این استراتژی نیز خود برآمده از نص روایی است و مشروعیت خود را از آن می‌گیرد (ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۳۷۲/۱-۳۷۳). بنابراین، در این هرمنوتیک که می‌توان آن را هرمنوتیک کشف‌ناامید، منبع نهایی معرفت، کلام معصومی است که در ورای ظاهر متن قرار دارد و حقیقت آن را آشکار می‌سازد.

الگوی اهل سنت و اقتدار متن درون‌متنی کنترل‌کننده: در نقطه مقابل، سنت اهل سنت، اقتدار نهایی را به خود متن قرآن و سازوکارهای درونی آن اعطا

می‌کند. در این پارادایم، اصولی مانند سیاق، ظاهر لفظ و تفسیر قرآن به قرآن، به عنوان ابزارهای درون‌متنی عمل می‌کنند که فرآیند تفسیر را کنترل کرده و از خروج آن از چارچوب‌های زبانی و تاریخی جلوگیری می‌نمایند (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۱۹۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳/۴۷۸). از این منظر، هر فهمی از آیه باید مستقیماً از دل خود متن و با استناد به قرائن متصل و منفصل قرآنی قابل دفاع باشد. وظیفه مفسر، توصیف و تبیین معنایی است که متن در چارچوب نظام زبانی و تاریخی خود ارائه می‌دهد، نه کشف حقیقتی پنهان از طریق یک منبع بیرونی. حتی زمانی که به روایات (اقوال صحابه و تابعین) استناد می‌شود، این روایات نیز به عنوان شواهدی برای تأیید فهم مستخرج از متن به کار می‌روند و نه به عنوان منبعی حاکم که بتواند ظاهر متن را نقض کند. بنابراین، در این هرمنوتیک که می‌توان آن را هرمنوتیک توصیف نامید، منبع نهایی معرفت، خود متن قرآن است که حدود و ثغور فهم معتبر را تعیین می‌کند.

در نهایت، تحلیل تطبیقی نشان می‌دهد که اختلاف بر سر معنای عهد، بازتابی از یک جدال عمیق‌تر بر سر تعریف تفسیر معتبر است. الگوی امامیه، تفسیری را معتبر می‌داند که به حقیقت باطنی متن، آن‌گونه که توسط منبع معصوم کشف شده، دست یابد؛ حتی اگر این فهم با ظاهر و سیاق تاریخی آیه در تضاد باشد. در مقابل، الگوی اهل سنت، تفسیری را معتبر می‌شمارد که در چارچوب محدودیت‌های روش‌شناختی برآمده از خود متن باقی بماند و از دلالت‌های ظاهری و سیاقی آن فراتر نرود. این تقابل بنیادین در منبع نهایی اقتدار، ریشه اصلی و اگرایی هرمنوتیکی در فهم این آیه کلیدی است.

۴-۲. کارکرد هرمنوتیکی اختلاف: تأویل به مثابه ابزار هویت‌سازی و مرزبندی کلامی

تقابل بنیادین میان دو الگوی تفسیری امامیه و اهل سنت، صرفاً یک اختلاف نظری در حوزه هرمنوتیک باقی نمی‌ماند، بلکه پیامدهای کارکردی عمیقی در بستر تاریخ اندیشه اسلامی به همراه دارد. هر یک از این دو خوانش از آیه ۴۰ سوره بقره، به ابزاری قدرتمند برای هویت‌سازی و مرزبندی کلامی تبدیل شده و نقشی کلیدی در تعریف خودی و دیگری ایفا کرده است. این تحلیل، نه یک بررسی جامعه‌شناختی، بلکه واکاوی کارکرد یک روش فهم متن در شکل‌دهی به گفتمان‌های کلامی است.

تأویل عهد به ولایت در سنت امامیه، کارکردی عمدتاً درون‌گفتمانی دارد. این خوانش، بیش از آنکه در مقام جدال با اهل کتاب باشد، به دنبال تحکیم پایه‌های اعتقادی و مرزبندی هویتی در درون جهان اسلام است. با ارتقای

مفهوم عهد به ولایت، این آیه از یک خطاب تاریخی به بنی اسرائیل، به یکی از شواهد قرآنی برای اثبات اصلی ترین نقطه تمایز کلامی شیعه، یعنی امامت، بدل می شود. روایاتی که ولایت را شرط استجابت دعا (قمی، ۱۳۶۳: ۸/۴۶) یا شرط ورود به بهشت (کلینی، ۱۴۰۷: ۸/۴۳۱) معرفی می کنند، به وضوح در حال ترسیم مرزهای یک جامعه ایمانی خاص هستند که هویت آن با پذیرش این عهد بنیادین تعریف می شود. از این منظر، تأویل به مثابه ابزاری هرمنوتیکی عمل می کند که به یک گروه کلامی امکان می دهد تا هویت متمایز خود را در متن مقدس بازشناسی کرده و آن را مستند سازد. این رویکرد، تفسیری است که برای تحکیم ساختار درونی یک مکتب و تعریف مرزهای آن با دیگران به کار می رود. در نقطه مقابل، تفسیر عهد به پیمان نبوت در سنت اهل سنت، کارکردی عمدتاً برون گفتمانی ایفا می کند. این تفسیر، در بستر تاریخی خود، ابزاری کارآمد برای اثبات حقانیت رسالت پیامبر اسلام ﷺ در برابر اهل کتاب، به ویژه یهودیان، بوده است. مفسران اهل سنت با تأکید بر اینکه عهد مورد نظر، همان میثاق توراتی مبنی بر ایمان به پیامبر موعود است (طبری، ۱۴۱۲: ۸/۱۹۸؛ فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳/۴۷۸)، در واقع در حال ساختن یک پل استدلالی برای محاجه با خصم بیرونی هستند. آن ها با استناد به کتاب خود یهودیان، آن ها را به نقض پیمانی که خود به آن معترفند، متهم می کنند. این استراتژی تفسیری، در خدمت اثبات این مدعای بزرگ تر است که اسلام، نه دینی جدید و بی ریشه، بلکه تداوم و تحقق نهایی همان سنت ابراهیمی است که یهودیان مدعی وراثت آن بودند. از این منظر، تفسیر تاریخی به مثابه ابزاری هرمنوتیکی عمل می کند که مرز میان اسلام به عنوان دین حق و یهودیت تحریف شده به عنوان دین ناقض عهد را مشخص می سازد.

بنابراین، این دو خوانش متفاوت، صرفاً دو فهم ممکن از یک متن نیستند، بلکه دو استراتژی هرمنوتیکی با کارکردهای متفاوتند. تأویل امامیه، با تمرکز بر مفهوم ولایت، به مرزبندی درونی و هویت سازی در فضای کلامی اسلام می پردازد، در حالی که تفسیر تاریخی اهل سنت، با تمرکز بر مفهوم نبوت، به مرزبندی بیرونی و اثبات حقانیت اسلام در برابر ادیان دیگر اهتمام می ورزد. این تفاوت کارکردی، نشان می دهد که چگونه روش های فهم متن، می توانند به ابزارهایی برای پاسخگویی به نیازهای تاریخی و هویتی جوامع فکری تبدیل شوند و چگونه یک آیه واحد می تواند در دو گفتمان مختلف، دو نقش کاملاً متمایز را ایفا کند

نتیجه گیری

این پژوهش با هدف واکاوی مبانی معرفت‌شناختی و هرمنوتیکی واگرایی در تفسیر آیه ۴۰ سوره بقره، نشان داد که تأویل عهد به ولایت در سنت امامیه و تفسیر آن به پیمان نبوت در سنت اهل سنت، ریشه در تعارض دو منبع نهایی اقتدار در فهم متن مقدس دارد. یافته‌های تحقیق، فرضیه اصلی را تأیید کرده و آشکار ساخت که این اختلاف، بیش از آنکه نزاعی بر سر معنای یک واژه باشد، جدالی بر سر روش دستیابی به معنا و مرجعیت در تفسیر است.

سنت امامیه با اتکا به اصل حجیت معرفت‌بخش روایت تأویلی از معصوم، حدیث را به عنوان یک منبع معرفتی مستقل و حاکم برمی‌گزیند که قادر است از ظاهر تاریخی متن عبور کرده و معنای باطنی و فراتاریخی آن را (یعنی ولایت) آشکار سازد. در این پارادایم، که می‌توان آن را هرمنوتیک کشف نامید، حدیث نه تنها معنا را تعیین می‌کند، بلکه با ارائه منطقی درونی مانند پیوستار جانشینی، مشروعیت این تأویل بنیادین را نیز فراهم می‌آورد. این رویکرد، در نهایت کارکردی درون‌گفتمانی برای تحکیم هویت کلامی و مرزبندی اعتقادی در جهان اسلام ایفا می‌کند.

در نقطه مقابل، سنت اهل سنت بر مبنای اصالت سیاق و شواهد درون‌متنی عمل می‌کند و اقتدار نهایی را به خود متن قرآن و سازوکارهای زبانی و تاریخی آن می‌سپارد. در این پارادایم، که هرمنوتیک توصیف نام دارد، اصول روش‌شناختی مانند سیاق و تفسیر قرآن به قرآن، به مثابه محدودکننده‌هایی عمل می‌کنند که مانع از عدول فهم از چارچوب ظاهری متن می‌شوند. تفسیر عهد به پیمان نبوت، محصول این رویکرد متن‌محور است که کارکردی برون‌گفتمانی در اثبات حقانیت اسلام در برابر اهل کتاب داشته است.

در نهایت، این مطالعه موردی نشان داد که آیه چهلیم سوره بقره، به مثابه یک کانون تبلور، نشان می‌دهد که چگونه دو نظام هرمنوتیکی متفاوت، با اولویت‌بندی منابع اقتدار متعارض (نص روایی برون‌متنی در برابر متن قرآنی درون‌متنی)، می‌توانند از یک متن واحد به دو فهم نظام‌مند و در عین حال متعارض دست یابند. این گسست معرفت‌شناختی، نه تنها ریشه بسیاری از اختلافات تفسیری، بلکه کلید فهم شکل‌گیری هویت‌های کلامی متمایز در تاریخ اندیشه اسلامی است.

منابع

* قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۳ق): «معانی الأخبار»، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق): «تفسیر التحرير و التنوير»، چاپ اول، بیروت: مؤسسة التاريخ العربی.
- ابن عطیه، عبدالحق بن غالب (۱۴۲۲ق): «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز»، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- استرآبادی، علی (۱۴۰۹ق): «تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة»، چاپ اول، قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- امین، نصرت بیگم (بی تا): «تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن»، بی جا: بی نا.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق): «البرهان فی تفسیر القرآن»، چاپ اول، قم: مؤسسة البعثة، قسم الدراسات الإسلامیه.
- بلاغی، محمد جواد (بی تا): «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن»، چاپ اول، قم: وجدانی.
- تستری، سهل بن عبدالله (۱۴۲۳ق): «تفسیر التستری»، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی (بی تا): «تفسیر روح البیان»، چاپ اول، بیروت: دارالفکر.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق): «تفسیر نور الثقلین»، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
- خطیب شربینی، محمد بن احمد (۱۴۲۵ق): «تفسیر الخطیب الشربینی المسمى السراج المنیر»، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق): «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل»، چاپ سوم، بیروت: دارالکتب العربی.
- سیزوارى، محمد (۱۴۰۶ق): «الجديد فی تفسیر القرآن المجید»، چاپ اول، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- شبر، عبدالله (۱۴۰۷ق): «الجواهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین»، چاپ اول، کویت: شركة مكتبة الألفین.
- شعراوى، محمد متولى (۱۹۹۱م): «تفسیر الشعراوى»، چاپ اول، بیروت: اخبار اليوم، اداره الكتب و المكتبات.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۰۲ق): «ترجمه تفسیر المیزان»، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین. (طبق نمونه)
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۹۰ق): «المیزان فی تفسیر القرآن»، چاپ دوم، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش): «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو.
- طبری آملی کبیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۵ق): «المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب علیه السلام»، چاپ اول، قم: کوشانپور.
- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق): «جامع البیان فی تفسیر القرآن»، چاپ اول، بیروت: دارالمعرفة.
- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ق): «تفسیر العیاشی»، چاپ اول، تهران: المطبعة العلمیه.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق): «التفسیر الکبیر»، چاپ سوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق): «تفسیر فرات الکوفی»، چاپ اول، تهران: مؤسسة الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی.
- فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ق): «من وحی القرآن»، چاپ اول، بیروت: دار الملائک.
- قاسمی، جمال الدین (۱۴۱۸ق): «تفسیر القاسمی المسمى محاسن التأویل»، چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش): «تفسیر القمی»، چاپ سوم، قم: دارالکتاب.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق): «الكافي»، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية.
 ماوردی، علی بن محمد (بی‌تا): «النکت و العیون تفسیر الماوردی»، چاپ اول، بیروت: دارالکتب
 العلمية، منشورات محمد علی بیضون.
 مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۹ق): «من هدی القرآن»، چاپ اول، تهران: دار محبی الحسین.
 مراغی، احمد مصطفی (بی‌تا): «تفسیر المراغی»، بیروت: دارالفکر.
 مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ق): «الإختصاص»، چاپ اول، قم: المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد.
 مقاتل بن سلیمان (۱۴۲۳ق): «تفسیر مقاتل بن سلیمان»، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
 موسوی سبزواری، عبدالاعلی (۱۴۰۹ق): «مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن»، چاپ دوم، بی‌جا: دفتر
 سماحة آية الله العظمی السبزواری.



References

The Holy Qur'an

- Ibn Babawayh, Muhammad ibn Ali (1403 AH): "Ma'ani al-Akhbar", 1st ed., Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Ibn Ashur, Muhammad Tahir (1420 AH): "Tafsir al-Tahrir wa al-Tanwir", 1st ed., Beirut: Mu'assasat al-Tarikh al-Arabi.
- Ibn Atiyyah, Abd al-Haqq ibn Ghalib (1422 AH): "Al-Muharrar al-Wajiz fi Tafsir al-Kitab al-Aziz", 1st ed., Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Muhammad Ali Baydun Publications.
- Astarabadi, Ali (1409 AH): "Ta'wil al-Ayat al-Zahirah fi Fada'il al-Itrah al-Tahirah", 1st ed., Qom: Islamic Publishing Institute (Mu'assasat al-Nashr al-Islami).
- Amin, Nurat Begum (n.d.): "Tafsir Makhzan al-Irfan dar Ulum-i Qur'an", n.p.: n.p..
- Bahrani, Hashim ibn Sulayman (1415 AH): "Al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an", 1st ed., Qom: Al-Bi'tha Foundation, Department of Islamic Studies.
- Balaghi, Muhammad Jawad (n.d.): "Ala' al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an", 1st ed., Qom: Wijdani.
- Tuštari, Sahl ibn Abdullah (1423 AH): "Tafsir al-Tuštari", 1st ed., Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Muhammad Ali Baydun Publications.
- Haqqi Bursevi, Ismail ibn Mustafa (n.d.): "Tafsir Ruh al-Bayan", 1st ed., Beirut: Dar al-Fikr.
- Huwayzi, Abd Ali ibn Jum'ah (1415 AH): "Tafsir Nur al-Thaqalayn", 4th ed., Qom: Ismailiyan.
- Khatib al-Shirbini, Muhammad ibn Ahmad (1425 AH): "Tafsir al-Khatib al-Shirbini (Al-Siraj al-Munir)", 1st ed., Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Muhammad Ali Baydun Publications.
- Zamakhshari, Mahmud ibn Umar (1407 AH): "Al-Kashshaf 'an Haqa'iq Ghawamid al-Tanzil", 3rd ed., Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.
- Sabzwari, Muhammad (1406 AH): "Al-Jadid fi Tafsir al-Qur'an al-Majid", 1st ed., Beirut: Dar al-Ta'aruf li al-Matbu'at.
- Shubbar, Abdullah (1407 AH): "Al-Jawhar al-Thamin fi Tafsir al-Kitab al-Mubin", 1st ed., Kuwait: Sharikat Maktabat al-Alfayn.
- Sha'rawi, Muhammad Mutawalli (1991 AD): "Tafsir al-Sha'rawi", 1st ed., Beirut: Akhbar al-Yawm, Idarat al-Kutub wa al-Maktabat.
- Tabataba'i, Sayyid Muhammad Husayn (1402 AH): "Translation of Tafsir al-Mizan", 5th ed., Qom: Islamic Publications Office of the Society of Seminary Teachers.
- Tabataba'i, Muhammad Husayn (1390 AH): "Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an", 2nd ed., Beirut: Mu'assasat al-A'lami li al-Matbu'at.
- Tabarsi, Fadl ibn Hasan (1372 SH): "Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", 3rd ed., Tehran: Naser Khosrow.
- Tabari Amoli Kabir, Muhammad ibn Jarir ibn Rustam (1415 AH): "Al-Mustarshid fi Imamah Ali ibn Abi Talib (a.s.)", 1st ed., Qom: Kushanpur.
- Tabari, Muhammad ibn Jarir (1412 AH): "Jami' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an", 1st ed., Beirut: Dar al-Ma'rifah.
- Ayyashi, Muhammad ibn Mas'ud (1380 AH): "Tafsir al-Ayyashi", 1st ed., Tehran: Al-Matba'ah al-Ilmiyah.
- Fakhr Razi, Muhammad ibn Umar (1420 AH): "Al-Tafsir al-Kabir", 3rd ed., Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Furat Kufi, Furat ibn Ibrahim (1410 AH): "Tafsir Furat al-Kufi", 1st ed., Tehran:

- Institute of Printing and Publishing of the Ministry of Islamic Guidance.
Fadlallah, Muhammad Husayn (1419 AH): "Min Wahy al-Qur'an", 1st ed., Beirut: Dar al-Malak.
- Qasimi, Jamal al-Din (1418 AH): "Tafsir al-Qasimi (Mahasin al-Ta'wil)", 1st ed., Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Muhammad Ali Baydun Publications.
- Qummi, Ali ibn Ibrahim (1363 SH): "Tafsir al-Qummi", 3rd ed., Qom: Dar al-Kitab.
- Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub ibn Ishaq (1407 AH): "Al-Kafi", 4th ed., Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
- Mawardi, Ali ibn Muhammad (n.d.): "Al-Nukat wa al-Uyun (Tafsir al-Mawardi)", 1st ed., Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyah, Muhammad Ali Baydun Publications.
- Modarresi, Muhammad Taqi (1419 AH): "Min Huda al-Qur'an", 1st ed., Tehran: Dar Muhibbi al-Husayn.
- Maraghi, Ahmad Mustafa (n.d.): "Tafsir al-Maraghi", Beirut: Dar al-Fikr.
- Mufid, Muhammad ibn Muhammad (1413 AH): "Al-Ikhtisas", 1st ed., Qom: World Congress for the Millennium of Sheikh Mufid.
- Muqatil ibn Sulayman (1423 AH): "Tafsir Muqatil ibn Sulayman", 1st ed., Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi.
- Musawi Sabzwari, Abd al-A'la (1409 AH): "Mawahib al-Rahman fi Tafsir al-Qur'an", 2nd ed., n.p.: Office of His Eminence Grand Ayatollah Sabzwari.

